



۳۰ جنوری ۲۰۱۳

جليل غني

اصلاح و يا تغيير نظام سياسي افغانستان

همه سخنها و نظرها به بعد از سال ۲۰۱۴ بر افغانستان تمرکز یافته است. سالیکه هم جامعه جهانی در نظر دارد ماموریت محاروبی خود را در افغانستان نقطه پایانی بخشد و نقش مشورتی و آموزشی را برای قوای امنیتی افغانستان داشته باشد، و هم انتخابات ریاست جمهوری سر نوشت ساز در افغانستان دایر خواهد شد، آنهم مشروط به اینکه بر حسب برخی گمانه زنی ها، حالاتی از طرف دستگاه حاکمه کابل برای تداوم زمامداری موجوده خلق نگردهد.

ثبات سیاسی و انکشاف یک کشور با تداوم نظام سیاسی از یکطرف و وارد کردن اصلاحات بمنظور رفع نقیصه ها و پر نمودن خلا های قانونی و سیاسی از جانب دیگر، رابطه تنگاتنگ دارد. در کشور های که نظام دموکراتیک سیر تکاملی داشته و امروز سر آمد و الگوی کشور های دیگر شده اند، اصلاحاتی را به مرور زمان بر نظام سیاسی دموکراتیک شان وارد کرده اند که هم به نظام ثبات بخشیده و هم نا رسائی ها و کاستی ها را مطابق به خواست زمان و انکشاف جوامع پر نموده و زمینه انکشاف مزید همه شئون حیاتی آن جامعه را فراهم ساخته است.

در جوامع پیشرفته و دموکراتیک همین اصلاحات بوده است که رهنمای این جوامع گردیده و یک جامعه قانونمند و مترقی را ساخته است. ایالات متحده امریکا از همین جوامع است که نظام سیاسی و اقتصادی آن الگوی بسیاری کشور ها گردیده است. این کشور در طول بیش از دو صد سال توانست با پشت سر گذاشتن پراگندگی های سیاسی و اقتصادی و جنگ داخلی، کشوری و ملتی را بسازد که امروز بحیث یگانه ابر قدرت جهان تبارز کرده است. در مچامع علمی و کنفرانس ها بار ها از استادان و دانشمندان علوم سیاسی و مامورین عالیرتبه این کشور شنیده ام که میگفتند ما هنوز دموکراسی را تجربه میکنیم و راه طولانی پیشرو داریم که به پیمائیم. اینها با اتکا به اولین قانون اساسی که بنیاد گذاران این کشور در فلادلفیا پس از مشاجرات طولانی و داغ به تصویب رسانیدند، ضمایمی را بر آن قانون اساسی افزودند که نخست فقط بیست پنج ماده داشت، بدون اینکه مغایرتی با هیچ یک از مواد اولیه داشته باشد نه اینکه آن قانون اساسی را ملغی کرده باشند و هر رئیس جمهوری که پس از اولین رئیس جمهور بقدرت رسید قوانین را ملغی اعلام دارد و قانون جدیدی را نافذ سازد. حتی امروز نیز متکی بر همان قانون مقررات و قوانین جدیدی مطابق به ایجابات عصر و زمان و نیازمندی های مردم یا از طرف کانگرس، بزرگترین مرجع قانون گذاری، وضع میگردد و یا رئیس جمهور چنین قوانینی را پیشنهاد و کانگرس آنرا تصویب میکند.

نمونه بارز این گفته پیشنهاد اخیر بارک اباما رئیس جمهور ایالات متحده برای کنترل سلاح و قانون مهاجرت به ایالات متحده است. ضمیمه شماره دوم قانون اساسی ایالات متحده حمل سلاح را حق مشروع مردم میداند ولی کشتار های اخیر بیگناهان و حتی متعلمین مکاتب و یونیورسیتی ها با سلاح تهاجمی، موجب آن گردید که رئیس جمهور تعدیلاتی را از قبیل تحقیق در مورد سوابق آنانیکه سلاح خریداری میکنند، نوعیت سلاحی که اجازه فروش آزاد داشته باشد و ظرفیت جاغور سلاح، پیشنهاد نماید که مباحثات داغی را باعث گردیده است.

همچنان تعدیلاتی در قانون مهاجرت به ایالات متحده پیشنهاد شده است که در حال حاضر در حدود دوازده ملیون مهاجر غیر قانونی در ایالات متحده بسر میبرند که مقرراتی بر اقامت قانونی آنها و در نهایت حصول تابعیت این کشور پیشنهاد گردید که این موضوع نیز یکی از موضوعات مورد مناقشه بین طرفداران و مخالفین است.

منظور از آوردن این مثالهای زنده، تشریح و توضیح نظام سیاسی و یا حقوقی ایالات متحده نیست بلکه دو نمونه از اقدام قانونی و پیشنهاد اصلاح مقررات است نه ملغی قرار دادن قوانین سابقه. چنین اقدامات

د پانو شمیره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاډونه: دليکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولي

قانونی و تقویة قوانین سابقه یکی از ارکان عمده ثبات نظام های سیاسی حاکم و استحکام یک جامعه قانونمند است.

در جوامع و کشور های عقب نگه داشته شده مثل افغانستان، هر زمامداری که قدرت را تصاحب نموده، تمام قوانین و مقررات گذشته را ملغی اعلام نموده و قوانینی را بذوق و سلیقه خودش نافذ ساخته است. در سی سال و اندی که افغانستان دستخوش دگرگونی های سیاسی شد و با کودتای سر دار محمد داود خان در هفدهم جولای ۱۹۷۳ و سقوط سلطنت محمد ظاهر شاه آغاز گردید، هر یک از زمامداران افغانستان خط بطلانی بر همه قوانین و مقررات گذشته کشیدند و بر طبق آمال و آرزوی خود و یاوران شان، با ذهن گرائی ها و تمایلات سیاسی، قومی، مذهبی، نژادی، سمتی و منطقی قوانین و مقرراتی وضع و با فرامین تقنینی آنها را نافذ ساختند که مشهور ترین آنها فرامین نه گانه نور محمد تره کی پس از کودتای ثور ۱۳۵۷ مطابق به ۲۷ اپریل ۱۹۷۸ است.

هر یک از رژیم ها طی همین سی سال و اندی که قدرت را بدست گرفته اند، چه رژیم ترکی و امین و بیرک کارمل بود و چه جمهوری اسلامی تنظیم های جهادی و بعداً "هم رژیم طالبی، هر یک برای خود قوانین و مقرراتی داشتند و بعضی هم مثل رژیم های تنظیمی و طالبی قوانین رسمی وضع نکردند و جامعه و کشور در یک سر در گمی قانونی و حقوقی قرار داشت. هر قاضی و حاکمی و امری طبق سلیقه و فهم خودش به قضایا رسیدگی میکرد. گر چه رژیم جمهوری سردار محمد داود و رژیم کمونیستی با دایر کردن لویه جرگه های فرمایشی قوانین اساسی را شانرا مهر تائید زدند.

حالا بر گردیم به اینکه چه دیدگاه های و فرضیه های در باره افغانستان پس از سال ۲۰۱۴ وجود دارد و چه نانی سیاستمداران و رهبران حرکت های سیاسی در داخل و خارج افغانستان برای این ملت بلا کشیده و سر زمین خونبار پخته خواهند کرد؟

تقریباً یک و نیم سال دیگر به انتخاب ریاست جمهوری افغانستان مانده است و بر طبق قانون اساسی افغانستان آقای کرزی حق کاندید شدن به این مقام را بیش از دو دوره پنج ساله ندارد و میدان برای کاندیدان دیگر از جناح های سیاسی مختلف و اشخاص انفرادی خالی شده است. اینکه چه کسانی خود را کاندید خواهند کرد با چه کفایتی، سوا لیست که خارج بحث ماست ولی چون در قانون اساسی افغانستان درجه تحصیل برای کاندید شدن بر ریاست جمهوری قید نشده هر کم سوادی هم کاندید خواهد بود چنانچه در دو دوره انتخابات ریاست جمهوری تعداد کاندیدان تا چهل نفر هم رسید.

ولی چه اندیشه های برای آینده وجود دارد؟ گروهی که بیشتر در صف مخالفین دولت موجوده قرار دارند ب فکر تغییر نظام ریاستی به نظام پارلمانی هستند که در دوره معروف به دهه دموکراسی ده سال اخیر سلطنت محمد ظاهر شاه روی کار بود. گروه دیگری ب فکر تشکیل یک نظام فدرالی هستند که برای ولایات خود مختاری داده شود که کاپی از نظام های اروپائی و امریکا است. برخی ب فکر وارد کردن اصلاحات در نظام موجوده هستند که آنها هم جزئی از اوپوزیسیون یا مخالفین دولت موجوده هستند که بیشتر در جبهه ملی و ائتلاف برای تغییر تنظیم شده اند. عده ئی دیگری خواب الغای کامل نظام موجوده، تشکیل یک حکومت مؤقت دیگر، تدوین یک قانون اساسی دیگر و بعد رفتن بسوی انتخاباتی که قوانین آنرا هم خود شان تنظیم کنند، می بینند که میتوان از حزب اسلامی گلبدین حکمتیار، گروهی از طالبان و حرکت و یا حرکاتی هم در خارج از کشور نام برد که از چنین نظری حمایت دارند.

همانطوریکه گفته آمدیم جوامع دیگر برای طی نمودن نردبان ترقی و پیشرفت، بر جوانب مثبت و پسندیده قوانین و مقررات و نظام های حاکم بر کشور شان اتکا کردند و آنرا انکشاف داده اند که برای جامعه شان مفید ثابت شده و مورد قبول آن جوامع بوده است.

وقتی نگاه کوتاهی به گذشته افغانستان می اندازیم می بینیم که تاریخ چندین صد ساله این کشور یکی از پر ماجرا ترین تواریخ منطقه بوده است. موقعیت ستراتیژیک افغانستان آنرا در چهار راه جهان گشایان و مدنیت ها قرار داده است. این موقعیت در حالیکه یک فرصت طلایی برای استفادۀ معقول و مثبت بوده، در عین زمان صحنه رقابت های قدرتهای منطقوی و جهانی هم بوده است که بر خی از زمامداران توانسته بودند با امکانات و منابع محدودی که در اختیار داشتند از این موقعیت به نفع مردمان این کشور استفاده کنند که شمار شان اندک است. ولی بیشتر زمامداران نتوانستند استفاده اعظمی را ببرند که چهار دهه اخیر نمونه بارزی از این گونه است.

افغانستان فرصت های طلایی را در درازنای تاریخ از دست داده است ولی متأسفانه از چنین درسهای تجربه گرفته نتوانسته چون حقایق و واقعیت های تاریخ نظر به ملحوظات معلوم و مجهول آطوریکه بایسته بوده نگاشته نشده تا آیندگان از آن پند میگیرند و یا هم اگر ثبت شده بدسترس قرار داده نشده است. با دیدی کوتاه و موشگافانه به جریانهای سیاسی در افغانستان پیشاپیش انتخابات ۲۰۱۴ و شکل بندی های سیاسی، می بینیم که بیشتر این جریانات از روند تغییر نظام پشتیبانی میکنند. روندی که مثل گذشته ها باز هم سلیقه ها نسبت به اصول و ضوابط نقش براننده تر دارد و بر معقولیت های سیاسی سایه می افکند. ای کاش سیاستمداران و آنانیکه فکر میکنند در سرنوشت افغانستان رقم زده میتوانند، بجای کشیدن خط بطلان بر گذاره های موجود، بفکر اصلاح نواقص و کاستی های باشند که بتواند این نظام نیم بند را استحکام بخشد. آخر این نظام شخصی نیست و در دوازده سال گذشته دست آورد های هم داشته است. این بدان معنی نیست که هدف دفاع از دستگاه حاکمه موجود باشد بلکه پشتیبانی از یک روند سیاسی است که تازه شکل گرفته و نیاز به اصلاحات و رهنمائی های دارد تا مؤثریت بیشتری پیدا کند. آقای حکمتیار و ملا عمر و گروهک های در خارج از کشور که تغییر نظام و تشکیلات جدیدی را خواب می بینند، در پی بدست گرفتن قدرت هستند نه پیشرفت کشور. آنها خوب میدانند که با دایر شدن انتخابات و شرکت دران صندوقهای شانرا با چند رای محدود بر خواهند داشت چون مردم هنوز راکت بارانهای کابل و تخریب این شهر زیبا را فراموش نکرده اند. مردم هنوز ضرب تازیانه های طالب متحجر را با گوشت و پوست شان احساس میکنند. دختران و زنان شجاع افغانستان هنوز هم درد ضرب شلاق و کیبل بر پای های شان را بخاطر پوشیدن جراب سفید و یا بلند شدن صدای پای شان هنگام راه رفتن، احساس میکنند. پسران و دختران جوان را هنوز درد و رنج جلوگیری از رفتن به مکاتب و تحصیل می آزارد. نظام کنونی با همه نواقص و کاستی های که دارد زمینه رفتن هشت ملیون کودک را به مکاتب میسر ساخت. درست بخاطر دارم که در زمان حکومت تنظیمی و طالب اگر کسی میخواست از یکی از عزیزانش در خارج کشور خبری بگیرد باید به پاکستان و یا ایران میرفت تا چند کلمه تلفونی با او صحبت کند. امروز هفتاد در صد مردم افغانستان یعنی بیست ملیون نفر از تلفونهای همراه استفاده میکنند و هر لحظه به هر کجای دنیا از عزیزان شان خبری گرفته میتوانند. امروز بیست و هشت کانال تلویزیون و بیش از یکصد و بیست دستگاه رادیو و صد ها روزنامه و مجله و ماهنامه در افغانستان نشرات دارد. در حالیکه در نظام طالبی تلویزیون بدار زده میشد اینها برای دفاع از حکومت موجود نیست بلکه دفاع از نظامی است که میتواند با آوردن اصلاحات مفید تر از این باشد. دفاع از فرصتهای است که تشبثات خصوصی توانسته اند این همه خدمات را به نیاز مندان عرضه نمایند. دفاع از خدمات صحتی است که برای هشتاد در صد مردم افغانستان فراهم ساخته شده است. لذا آنانیکه فکر میکنند که باید نظام سثوط داده شود و از نو بنیاد دیگری پیریزی گردد، جز اینکه مانع پیشرفت و ترقی شوند آیا دلیل دیگری داشته میتواند؟ پس بهتر است اگر از گذشته خود نیاموخته ایم از گذشته دیگران بیاموزیم و به بینیم که دیگران چه راه های را پیموده اند تا رفاه امروزی را بدست آورده اند. امروز دسترسی به واقعیت های تاریخی افغانستان، با نشر کتب و آثار گذشتگان، برای همه میسر است. از برکت همین تحولات بعد از سقوط رژیم طالبیست که صدها مطبوعه شخصی در افغانستان مصروف فعالیت است و هر روز ده ها و صد ها عنوان جدید به بازار می آید و راه وارد کردن آثار دیگران از خارج هم باز است. پس میتوان با نگاهی به گذشته خود و دیگران، مثل دیگران، در راه اصلاح نظام و مؤثریت بیشتر آن کوشید نه اینکه در پی سثوط نظام و نابودی دست آورد های مثبت بود. اما باید بخاطر داشت که هر کشور نظر به خصوصیات اجتماعی، فرهنگی، مذهبی، اقتصادی و ملی خود نظام سیاسی کار آمد به آن جامعه را بر میگزیند و نمیتوان نظام های دیگران را با تمام خصوصیات که دارد، در کشور دیگری پیاده کرد. هر کشور، با در نظر داشت شرایط خاص خودش اصول دموکراتیک را پیاده میکند. این اصول تعبدی و غیر قابل تغییر نیست بلکه اصولیست انعطاف پذیر که میتوان نظر به شرایط و خصوصیات هر جامعه آنرا تعدیل و کارگر ساخت. انتخاب دیدگاه های که جریانات مختلف سیاسی افغانستان در داخل و خارج این کشور دارند به مردم این کشور تعلق دارد. حق مسلم هر ملتی است تا نظامی را که مفید تر به شرایط آنکشور تشخیص میدهد، بر گزیند چه این نظام ریاستی باشد، چه

د پانو شمیره: له ۳ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de يادونه: دلېکنې دلېکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولۍ

پارلمانی و چه فدرالی. ولی آنچه مسلم است اینست که هر نظامی باید به اصول دموکراتیک، حقوق بشر، آزادی بیان و سایر آزادی های که مغایر ارزشهای فرهنگی یک جامعه نباشد متعهد باشد.

پایان

د پانو شمیره: له ۴ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ